جذب کردن

جذب مایعات به معنای بردن آن به داخل است.

از اسفنج برای جذب آب کف استفاده کرد.

رئیس

رئیس کسی است که مسئول سایر افراد در محل کار است.

رئیس من فرد خوبی است.

کمیته

کمیته به گروهی از افراد گفته می شود که برای تصمیم گیری با یکدیگر دیدار می کنند.

کمیته ی مدرسه در مورد قوانین جدید لباس برای دانش آموزان توافق کردند.

قرارداد

قرارداد یک توافق نامه کتبی بین دو نفر است.

زن هنگام خرید خانه قرارداد منعقد کرد.

خدمه

خدمه گروهی از کارگران هستند.

پدر من خدمه دارد. آنها به او کمک می کنند خانه بسازد.

اختصاص دادن

اختصاص دادن زمان به کاری به معنای صرف وقت زیاد برای انجام آن است.

او روزانه دو ساعت را به نواختن پیانو اختصاص می دهد.

حفر کردن

حفر به معنای ایجاد سوراخ در زمین است.

سگ من در حیاط حفاری می کند تا بتواند استخوان های خود را پنهان کند.

شام خوردن

شام میل کردن یعنی شام خوردن.

زوج جوان در خانه خود شام خوردند.

اهدا کردن

اهدا کردن ، دادن چیزی به یک خیریه یا سازمان است.

ما هر ساله به خیریه های کریسمس پول کمک می کنیم.

دو برابر

اگر چیزی دوبل باشد ، دو برابر است.

من تقریباً دو برابر مبلغ آن پیراهن پرداخت کردم.

بالا بردن

بالا بردن چیزی به معنای قرار دادن آن در سطح بالاتر است.

مرد تصویر را بالا برد تا بتواند آن را بهتر ببیند.

عطر و طعم

طعم همان مزه ی غذا یا نوشیدنی است.

طعم بستنی خیلی خوب بود.

بنیاد

بنیاد به گروهی گفته می شود که برای تحقیق پول در اختیار شما قرار می دهد.

این بنیاد برای بورسیه دادن به دانشجویان پول جمع کرد.

نسل

نسل به گروهی از مردم گفته می شود که همزمان زندگی می کنند.

پدربزرگ و مادربزرگ من از نسلی متفاوت از من هستند.

دسته

دسته بخشی از اشیایی است که افراد هنگام استفاده از آن نگه می دارند.

قابلمه خیلی داغ است. بنابراین آن را توسط دسته بگیرید.

لایه

یک لایه چیزی را می پوشاند یا بین دو چیز است.

امروز صبح در بالای خانه ها یک لایه برف وجود داشت.

گل و لای

لجن خاک نرم و مرطوب است.

برادرم در لجن راگبی بازی کرد. حالا او کثیف است.

صاف

اگر چیزی صاف باشد ، هیچ برآمدگی ندارد.

پوست کودک بسیار صاف است.

خاک

خاک لایه نهایی روی زمین است.

پسر هر روز گلهایی را در خاک می کاشت و آنها را آبیاری می کرد.

منحصر بفرد

اگر افراد یا اشیا منحصر به فرد باشند ، مانند دیگران نیستند.

سگ او بی نظیر است. من هرگز همانند او را ندیده ام.

من زندگی خود را وقف مطالعه نسلهای گذشته کردم. سال گذشته شانس بی نظیری برای کار با دایی داشتم. کار ما یافتن گنجینه های قدیمی برای بنیاد تاریخ یک مدرسه بود. وی همچنین خدمه ای از دانشجویان را به خدمت گرفت. آنها قراردادی برای همکاری با او امضا کردند. او رئیس بود.هر چند، مکان عجیب بود. من چیزهای زیادی می خوردم که قبلا هرگز مزه آنها را نچشیده بودم آنها طعم غیرمعمولی داشتند.

ما حدود یک ماه آنجا بودیم و چیزی پیدا نکردیم. یک روز ، من شروع به حفاری در خاک کردم. لایه های زمین مرطوب تر شدند. به زودی داشتم گل و لای حفر می کردم. بیل من خیلی سنگین شد. احساس می شد وزن آن دو برابر شده است زیرا زمین مقدار زیادی آب جذب کرده است.

سرانجام ، چیزی را در گل و لای دیدم. چاقوی قدیمی بود! دسته در دستم صاف بود. من آن را بلند کردم تا بهتر بتوانم آن را ببینم. روی آن نوشته شده بود.

دایی با لبخند گفت: "این می گوید که شانس خوبی میاورد." "چرا آن را نگه نمی داری؟"

آن را در چادرم گذاشتم. روز بعد ، چیزهای بیشتری پیدا کردیم. قابلمه ، جواهرات و اسلحه وجود داشت. عموی من همه موارد را به یک کمیته ویژه اهدا کرد. بسیاری از روزنامه ها در این باره داستان نوشتند. به نظر می رسید که چاقو واقعاً خوش شانسی آورده است!